



Analysis of the peak and weakening of the Naqshbandi Tariqat in the Timurid period According to Foucault's theory of genealogy

Ali parvaresh ramki*  Saleh pargari** 
Kazem Mighani***  shahram yousefifar**** 

* PhD student of Iran's history after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran; Email: aliparvaresh68@gmail.com

** (Correspondence author) Associate Professor of Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran Iran; E-mail: pargari@khu.ac.ir

***Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities Kharazmi University, Tehran, Iran; Email: mighani@khu.ac.ir

**** professor of the history department. Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. Tehran Iran; Email: shyousefifar@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 7Marc2022

Received in revised

form:16 July2022

Accepted: 10 Augu2022

Publishedonline:22Dece2022

Key word

NaqshbandiTariqat,
Abdul Khaliq Ghijduvani,
Timurid period,
Mawraal-Nahr (Transoxiana),
Khorasan,
Foucault's theory of genealogy.

Relatively speaking, the policy and approach of the Naqshbandi Tariqat is derived from the Tariqat of Abdul Khaliq Ghajdwani (died 575AH). But the origin of this sect is attributed to Bahauddin Muhammad Naqshband Bukhari (717-719 A.H.), which was established and expanded in the Khorasan region and beyond. During the Timurid period, his successors were given the position of peshvai. However, the peak of prosperity and spread of the Naqshbandi Tariqat happened in the second half of the 9th century AH under the leadership of Khwaja Ubaidullah Ahrar (died895AH) who had a close relationship with Sultan Abu Said. Naqshbandiyeh was influenced by the cultural and political conditions of the Timurid period in Mawra al-Nahr(*Transoxiana*)and Khorasan. Investigation and research showed that 1: The Naqshbandi sect had an impact on the religious and religious orientation of the ruling body in Mawra al-Nahr(*Transoxiana*) and Khorasan, which was the center of power of the Timurids, and the prosperity of the Naqshbandi sect in Mawra al-Nahr(*Transoxiana*) and Khorasan was the result of a direct relationship with the system of social values and its religious principles. Tariqah was with the cultural and political structure of Timurid period society.2: the weakening of the Naqshbandi Tariqat in Mawra al-Nahr (*Transoxiana*)and Khorasan after the fall of the Timurids was due to the change in political and cultural conditions in the region of Naqshbandi and Khorasan, and this caused the influence of the sheikhs of the Naqshbandi Tariqa and its ability to influence the society to be greatly reduced. The method of this research, like historical research, is based on the description and analysis of library resource data, which uses Foucault's theory of genealogy in historical analysis.

Cite this article: parvaresh ramki, Ali & pargari, Saleh & Mighani, Kazem & yousefifar, shahram (2023). **Analysis of the peak and weakening of the Naqshbandi Tariqat in the Timurid period According to Foucault's theory of genealogy.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No.31 Pages.134-158.

DOI.10.22111/JHR.2022.39170.3188



© The Author: Ali parvaresh ramki& Saleh pargari& Kazem Mighani& shahram yousefifar
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI.10.22111/JHR.2022.39170.3188

تحلیل اوج و تضعیف طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان بر اساس نظریه تبارشناسی فوکو

علی پرورش رامکی^۱ صالح پرگاری^۲ کاظم میقانی^۳ شهرام یوسفی فر^۴

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛ رایانامه: aliparvareh68@gmail.com

^۲. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛ رایانامه: pargari@khu.ac.ir

^۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، ایران؛ رایانامه: mighani@khu.ac.ir

^۴. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ رایانامه: shyouseffar@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

به طور نسبی، خط و مشی طریقت نقشبندیه برگرفته از طریقت عبدالخالق غجدوانی (وفات ۵۷۵ ه.ق) است. اما پیدایش این طریقت، منتسب به بهاءالدین محمد نقشبند بخاری (۷۱۷-۷۱۹ ه.ق) است که در منطقه خراسان و ماوراءالنهر ایجاد و گسترش یافت. در دوره تیموریان جانشینان او مقام پیشوایی یافتند. اما اوج رونق و رواج طریقت نقشبندیه در نیمه دوم قرن نهم ه.ق به رهبری خواجه عبیدالله احرار (وفات ۸۹۵ ه.ق) اتفاق افتاد که ارتباط نزدیکی با سلطان ابوسعید داشت، بر این اساس سوال تحقیق این است که: گسترش و تضعیف طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان متأثر از چه بستر و شرایط فرهنگی و سیاسی بوده است؟ بررسی و تحقیقات نشان داد که نخست: طریقت نقشبندیه بر گرایش مذهبی و طریقتی هیأت حاکمه در ماوراءالنهر و خراسان که مرکز قدرت تیموریان بود، تأثیر گذاشت و رونق طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان، حاصل ارتباط مستقیم با نظام ارزش گذاری‌های اجتماعی و اصول اعتقادی آن طریقت با ساختار فرهنگی و سیاسی جامعه دوره تیموریان بوده است. دوم: تضعیف طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان پس از سقوط تیموریان به دلیل تغییر شرایط سیاسی و فرهنگی در خطه ماوراءالنهر و خراسان بود و همین موجب شد تا از نفوذ شیوخ طریقت نقشبندیه و قابلیت تأثیرگذاری آن بر جامعه به شدت کاسته شد. روش این پژوهش همچون تحقیقات تاریخی متکی بر توصیف و تحلیل داده‌های منابع کتابخانه‌ای است که در تحلیل‌های تاریخی از نظریه تبارشناسی فوکو استفاده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

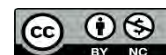
واژه‌های کلیدی:

طریقت نقشبندیه،
عبدالخالق غجدوانی
تیموریان،
ماوراءالنهر،
خراسان،
نظریه تبارشناسی فوکو.

استناد: پرورش رامکی، علی و پرگاری، صالح میقانی، کاظم و یوسفی فر شهرام (۱۴۰۱) تحلیل اوج و تضعیف طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان بر اساس نظریه تبارشناسی فوکو، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۱۳۴-۱۵۸.

DOI.10.22111/JHR.2022.39170.3188

© نویسندگان، علی پرورش رامکی و صالح پرگاری و کاظم میقانی و شهرام یوسفی فر



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

تسامح و تساهل مذهبی سلاطین تیموری، فصل نزدیکی بین مذاهب اسلامی و رونق طریقت‌های صوفیانه را سبب شد. دوره تیموریان را می‌توان به عنوان پیچ یا مرحله گذار اعتقادی مذاهب اسلامی نام برد، چون قبل و پس از این دوره اختلاف مذهبی بین فرق اسلامی بیش از این زمان بود. زیرا شاهان و شاهزادگان تیموری پیرو مذهب تسنن بودند، اما نسبت به سایر مذاهب فشار و آزاری نمی‌رساندند. اعضای طریقت نقشبندیه نیز با وجود داشتن مذهب تسنن معتدل، همزیستی مسالمت آمیزی با سایر مذاهب اسلامی داشتند. این طریقت از گسترده‌ترین طریقت‌های صوفی عصر تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان بود. موقعیت خاص اجتماعی طریقت نقشبندیان در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان، یعنی در اختیار داشتن قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره تاریخی، سبب شد تا این طریقت مشروعیت و نفوذ اجتماعی خود را در ماوراءالنهر و خراسان گسترش دهد. به همان اندازه که قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دوره تیموریان باعث رونق طریقت نقشبندیه گردید، زمینه‌های زوال آن طریقت را در پایان فراهم کرد. زیرا زمانی که ازبکان و صفویان بر ماوراءالنهر و خراسان تسلط پیدا کردند در واقع دگرذیسی‌های سیاسی حاکم بر آن منطقه ناهمواری‌هایی را برای شیوخ نقشبندیان به بار آورد. در این واکاوی حکومت تیموریان که در ماوراءالنهر و خراسان دارای قدرت بودند به عنوان متغیر مستقل و تحولاتی که بر امور طریقت نقشبندیه در آن منطقه اتفاق افتاد در جایگاه متغیر وابسته مرکز ثقل پژوهش است. بر این اساس برای تحلیل رونق و زوال طریقت نقشبندیه در این دوره، استفاده از تبارشناسی فوکو روش کار آمدی است که موضوع مورد بحث را می‌توان با آن بازشناسی کرد. در این پژوهش نقشبندیان به عنوان گفتمان و ایدئولوژی مرتبط با حکومت تیموریان که در ماوراءالنهر و خراسان دارای قدرت معنوی بودند در نظر گرفته می‌شود. بنابراین در پژوهش پیش رو با نگاهی همه جانبه روابط بین طریقت نقشبندیان با حکومت تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان، جهت یافتن پیامدهایی که این ارتباط دو طرفه برای طریقت نقشبندیه به بار آورد، مورد واپژوهی قرار می‌گیرد.

در زمینه مورد نظر پژوهش‌هایی انجام گرفته، از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموریان» توسط اللهیاری، نورایی و رسولی نوشته شده، بیشتر نقش آن طریقت در مورد اقتصاد عصر تیموریان بحث کرده‌اند. دیگر اینکه یک پایان‌نامه در مقطع ارشد با موضوع «نقشبندیان در دوره تیموریه» توسط عثمان ارزی در دانشگاه خوارزمی نگاشته‌اند، نوعی روایت نگاری صرف است که با پرداختن به شرح حال برخی شیوخ بزرگ نقشبندیه اکتفا کرده است. همچنین جواد شکاری نیری در کتاب ماه هنر مقاله‌ای تحت عنوان «حرفه نقشبندی و فرقه نقشبندیه» بیشتر وجه تسمیه نقشبندیه و ارتباط آنها با حرفه و فعالیت هنری نقشبندیان را مورد توجه قرار داده است. تحقیقی در زمینه رونق و تضعیف طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان با تکیه بر تبارشناسی فوکو نوشته نشده، بنابراین ضمن استفاده از منابع دست اول و پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، سعی بر این است تحولات طریقت نقشبندیه را در عهد تیموریان مورد بازشناسی قرار دهد.

تبارشناسی فوکو؛ کاربست یک نظریه

میشل فوکو (۱) با توجه به خصوصیتی که در رابطه با تاریخ واقعی بیان کرده‌اند، این واژه را معادل و همسان تبارشناسی به کار برده است. (حسین یزدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۷) تبارشناسی یک نوع مکاشفه برای یافتن موقعیت تاریخی هر مساله و پدیده‌ای هست که می‌خواهیم آن را بشناسیم. (تقی نتایج و مؤمن زاده، ۱۳۸۷: ۸۸) فوکو در تاریخ واقعی به مورخ می‌نماید که بدون ترس از آشکار شدن گرایش فکری خود در مقام قاضی جنبه‌های پنهان پدیده‌ها و وقایع را بدون در نظر گرفتن قبح و حسن آنها، مورد شناسایی قرار دهد. همچنین تاریخ واقعی؛ هر مساله در ارتباط با موقعیت تاریخی آن، همانا ساخت اجتماعی آن در قالب زمان است که موقعیت واقعی هر پدیده را تعریف می‌نماید. فوکو در ارتباط با تاریخ واقعی، برخلاف تاریخ نگاران سنتی که ادعای بی طرفی می‌کنند و سعی در مخفی نگه داشتن موقعیت خود در جایگاه قضاوت دارند. او معتقد بود، در تاریخ واقعی ترسی از آشکار شدن گرایش فکری وجود ندارد و با هیچ دلهره‌ای از موقعیت خود، در روایت تاریخی گرایش فکری‌اش را اعلام نماید. (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۸) علاوه بر این، منظور فوکو از ارائه

تبارشناسی و جنبه‌ای که بیش از همه مد نظر او هست، همانا ارتباط قدرت با دانش و حقیقت در تحولات اجتماعی است، این نیز بی ارتباط با تاریخ واقعی در جریان‌های اجتماعی نیست. شاهرخ حقیقی از منظر فوکو؛ دانش را علاوه بر اینکه در ارتباط با قدرت دانسته‌اند، بلکه معتقد است دانش درون رابطه با قدرت به وجود می‌آید، بنابراین دانش و قدرت از هم جدا نمی‌شوند و نمی‌توان سوا از همدیگر مورد بررسی قرار داد. (حقیقی، ۱۳۸۷: ۲۰۵) با وجود اعتقاد فوکو بر همبستگی و وابستگی قدرت با دانش و حقیقت، او واقف بر فراگیر بودن قدرت گفتمان که جهان شمول باشد نیست. بلکه بیشتر فوکو به حقیقتی نسبی و منطقه‌ای معتقد بود. (حسین زاده یزدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۴) قدرت معنوی مشخص، روشی برای سلامتی و تعهد اخلاقی فرد و جامعه است از این رو ترکیب آنها با ساختار سیاسی نوعی تکنیک‌های فردی سازی و جمع ساختن را ارائه می‌دهد. (Foucault, 1982: 782) تبارشناسی در اندیشه فوکو بر این ایده استوار بود که پیوند بین قدرت با دانش و حوزه معرفتی، درونی و تفکیک ناپذیر است. همچنین نسبت بین قدرت با دانش را نسبی و در محدوده ساخت اجتماعی مشخص آن قابل مطالعه دانسته‌اند. کارکرد دیگر تبارشناسی فوکو همانا استفاده آن در حوزه قدرت گفتمان است. گفتمان حاکم شکلی از قدرت را برای خود فراهم می‌آورد، از این رو پیدایش نوع خاصی از شرایط را در عرصه‌های مختلف رقم می‌زند. زیرا گفتمان کارکرد قدرت اجتماعی را دارد و در هر زمینه‌ای افراد را زیر نفوذ خود قرار می‌دهد. (بشیریه، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹: ۶ و ۷) فوکو قدرت معنوی را حکومت داری می‌نامد و آن را مقدمه‌ای برای ایجاد نظام نامه خاصی که قابلیت شناسایی در شبکه‌های پیوسته اطاعت مشروع مطرح می‌کند و حکومت ناگزیر از پیگیری حقیقت خاصی است. (Foucault, 2007: 183-184) بنابر این قدرت در تبارشناسی فوکو را می‌توان نوعی اندیشه دانست، که بافت اجتماعی جامعه را در آن قالب شکل داده، تحت کنترل خود در می‌آورد و از نیروی آنها استفاده می‌گردد. با در نظر گرفتن تبارشناسی فوکو، طریقت نقشبندیه ایدئولوژی قدرت گفتمانی جامعه عصر تیموریان را در ماوراءالنهر و خراسان شکل می‌داد، از طرفی تیموریان قدرت سیاسی و اقتصادی آن خطه را در اختیار داشتند. ارتباط نزدیک قدرت گفتمانی نقشبندیان با قدرت سیاسی و اقتصادی حکومت تیموریان وابستگی متقابل

بین آنها را شکل داده بود و این شرایط فعالیت نقشبندیان در ماوراءالنهر و خراسان را تحت تاثیر قرار می‌داد.

تیمور و رویکر مذهبی جانشینان او

عصر تیموریان به دلیل تحولات مذهبی و فرهنگی در ارتباط با تاریخ ایران اهمیت دارد. سلاطین تیموری از آغاز قدرت گیری نسبت به عارفان و عالمان دینی اظهار ارادت می‌کردند. تیمور در بین‌النهرین و خراسان، به قدرت معنوی شیوخ صوفی توجه نمود تا در حمله و فتح سرزمین‌های اسلامی از اقدامات او حمایت نمایند. بر این اساس تیمور به دیدار شیوخ صوفی می‌شتافت و آنها را مورد توجه قرار می‌داد. (Mahendrarajah, 2017:72) ارتباط صوفیان با حکومت تیموریان در واقع منافع دو طرف را برآورده می‌نمود، فرمانروایان تیموری در مناسباتی که با شیوخ صوفی داشتند به لحاظ معنوی بین مریدان آنها نیز نفوذ پیدا می‌کردند. همچنین طریقت‌های صوفی، با بهره گیری از قدرت سلاطین تیموری به اشاعه مسلک خود می‌پرداختند. شاهرخ که پس از تیمور به قدرت رسید، رویه مذهبی پدرش را در پیش گرفت. فعال‌ترین شیوخ صوفی که در دوره سلطان ابوسعید نفوذ زیادی در امور سیاسی داشت، عبیدالله احرار از شیوخ نقشبندیه بود. در سال ۸۶۷ ه.ق میرزا محمد جوکی و سلطان ابوسعید نسبت به همدیگر لشکرکشی کردند، با درخواست میرزا محمد جوکی، عبیدالله احرار به عنوان میانجی علاوه بر اینکه از درگیری ممانعت کرد، بلکه از مجازات میرزا محمدجوکی نیز جلوگیری نمود. (تتویی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۵ و ۱۵۶) شیوخ نقشبندی جایگاه ویژه‌ای در بین امیران و سلاطین تیموری داشتند، از این رو به عنوان کنشگری فعال در تحولات سیاسی و مذهبی آن دوره تاثیر گذار ظاهر می‌شدند. ثبات قدرت سلاطین تیموری چون شاهرخ، ابوسعید و حسین بایقرا در ماوراءالنهر و خراسان که ارتباط تنگاتنگی با شیوخ بزرگ نقشبندیان داشتند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای در گسترش و اشاعه طریقت نقشبندیه داشت.

پیدایش طریقت نقشبندیه

اجتماع و انسان همیشه بطور بالقوه قابلیت ظهور در شکل‌های گوناگون را دارد که گفتمان مسلط در هر عصر به آن شکل می‌گیرد. (Ibid: ۷) پیدایش طریقت نقشبندیه اگرچه به خواجه

بهاء‌الدین محمد نقشبند بخاری (۷۱۷-۷۹۱ ه.ق) نسبت داده‌اند، ولی تا حدودی پایه‌ها، خط و مشی آن مربوط به یکی از شاگردان ابویعقوب یوسف همدانی، به نام عبدالخالق غجدوانی (وفات ۵۷۵ ه.ق) با ترجیح ذکر خفی بر ذکر جلی، راه خود را از استادش جدا کردند. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۳۴ و ۳۵، عبدالعال، ۲۰۰۹: ۱۰) منابعی که مورد بررسی قرار گرفت، سخنی در ارتباط با آموزه‌های غجدوانی طی قرن ششم تا هشتم ه.ق به میان نیامده، این می‌تواند به خاطر گسترش محدود آن تا زمان خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند باشد. (اللهیاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۸) در تحلیل آنچه بیان شد می‌توان دو نتیجه گرفت؛ یکی آنکه اصول اعتقادی طریقت نقشبندیه، در بافت توده جامعه ماوراءالنهر و خراسان قبل از خواجه بهاء‌الدین نفوذ پیدا نکرده، دیگر اینکه اگر هم گسترش پیدا کرده باشد، ولی به دلیل عدم مشروعیت، قدرت فکری آن نتوانسته بود تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر مردم و قدرت‌های آن دوره داشته باشد تا در منابع بروز پیدا کند.

معروف شدن این طریقت به نقشبندیه از آن جهت است، که بهاء‌الدین محمد نقشبند قبل از رسیدن به مراحل رفیع عرفان، حرفه نقشبندی داشته‌اند. بنابراین با یافتن مریدانی، لقب حرفه شیخ خود را بر آن طریقت نهاده به نقشبندیه معروف شدند. (عبدالعال، ۲۰۰۹: ۱۱؛ شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۴) در این رابطه زین‌الدین کیایی نژاد نیز معتقد است؛ چون شغل پدری شیخ بهاء‌الدین محمد نقشبند در بخارا کنده‌کاری بر روی فلز بود، پسر او به نقشبند مشهور گردید. (کیایی نژاد، ۱۳۶۶: ۲۴۴). همچنین بهاء‌الدین در کثرت ذکر به مرتبه‌ای رسیده بود که ذکر تهلیل (۲) بر قلب او نقش بسته بود. (معمدی، ۱۳۶۸: ۱۰۰) این طریقت به نقشبندی معروف گردید. شکوفایی و رونق طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان که با کوشش خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند ممکن شد. جانشینان او خواجه علاء‌الدین عطار (وفات ۸۰۲ ه.ق)، خواجه محمدپارسا (وفات ۸۲۲ ه.ق)، مولانا یعقوب چرخ (وفات ۸۵۱ ه.ق) و خواجه سعدالدین کاشغری (وفات ۸۶۰ ه.ق) مقام پیشوایی بر عهده داشتند، اما اوج گسترش طریقت نقشبندیه در نیمه دوم قرن نهم ه.ق به رهبری خواجه عبیدالله احرار (وفات ۸۹۵ ه.ق) به وقوع پیوست. (اللهیاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۸) ارتباط نزدیکی که خواجه عبیدالله احرار به عنوان رهبر طریقت نقشبندیه با سلطان ابوسعید تیموری در مقام قدرت

زمانه خود داشت، امکانات قابل توجهی را برای اشاعه آن طریقت صوفی در ماوراءالنهر و خراسان مهیا نمود.

تبارشناسی نقشبندیه

سلسله نسب صوفیان نقشبندیه (۲) پس از انتصاب به امام صادق (ع) از طریق مادر ایشان به قاسم بن محمد بن ابوبکر و از او به حضرت رسول (ص) می‌رسید. (دهلوی، ۱۳۹۹: ۷) نقشبندیان بر خلاف صوفیان آن دوره؛ نعمت‌اللهیه و حروفیه که خود را به حضرت علی (ع) منصوب می‌کردند، ولی طریقت نقشبندیه خود را به ابوبکر صدیق نسبت می‌دادند. عبور سلسله نسب نقشبندیه از مسیر امامان شیعه و از طرفی رساندن آن به اولین خلیفه تسنن، قابل توجه می‌نماید. چرا؟ چون با این روش تا حدودی به لحاظ اعتقادی مذهب تسنن و تشیع را در بر می‌گرفت، که در نوع خود طیف گسترده‌ای از افراد جامعه ماوراءالنهر و خراسان آن روز را شامل می‌شد. همچنین این می‌تواند یک دلیل دیگر هم داشته باشد، مبنی بر اینکه وجود مذهب تشیع و تسنن در قلمرو تیموریان، از جمله آن در هرات، سمرقند و بخارا بود. چنان که در یک برهه کوتاهی، سلطان حسین بایقرا در حکومت خود خطبه را به اسم امامان تشیع اعلام کردند. (مشکوریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۵) از نگاه تبارشناسی مسائل و پدیده‌ها در هر دوره کارکردها و نتیجه‌های متفاوتی را در پی دارند. بنابراین نزدیکی تسنن و تشیع برای طریقت نقشبندیه در عصر تیموریان که کم و بیش به تسامح مذهبی واقف بودند، نتایج مثبتی را برای آن در پی داشت. اما پس از تیموریان، ازبکان و صفویان که بر ماوراءالنهر و خراسان چیره شدن، تعصب مذهبی داشتند، نتیجه سویی را برای طریقت نقشبندیه به بار آورد.

همزیستی نقشبندیان و چرخش مسلک صوفیان (مرحله گذر)

نظام دانایی هر عصر و دوران دارای نظمی می‌باشد که براساس آن اندیشیده می‌شود. (برنز، ۱۳۸۲: ۹۱ و ۹۲) طریقت نقشبندیه که در ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان گسترش یافت، از اعتدال و میانه روی خارج نمی‌شدند، بیشتر اعتقاد بر حفظ سنت و شریعت داشتند. (بخاری، ۱۳۸۳: ۳۷) اصول اعتقادی نقشبندیه را می‌توان در واکنش به برخی از صوفیان درویش مسلکی دانست

که معتقد بر اجرای شریعت و سنت نبوده، از افراط و تفریط دوری نمی‌کردند. از این رو آن را پیچ تصوف در نظر گرفته می‌شود، چون صوفیان قبل و بعد از نقشبندیان در دوره تیموریان راه‌های متفاوتی را سیر می‌کردند. در حقیقت یک موقعیت زمانی مناسب، در نبود مسلک صوفیه خوب و هم عرض که ارضاء کننده نیازهای اعتقادی مردم در قلمرو تیموریان باشد، طریقت نقشبندیه به وسیله اصول سازگار با روحیات مختلف جامعه مسلمان ماوراءالنهر و خراسان آن روز فرصت نمو پیدا کرده است.

فوکو در تبارشناسی، پایداری حقیقت را به وسیله طیف گسترده‌ای از راهبردها ممکن می‌داند. (میلز، ۱۳۸۹: ۱۲۳ و ۱۲۴) هر چند در طریقت‌های صوفیان، نخست خواجه عبدالخالق غجدوانی به ذکر خفی قائل بود. اما اکثریت صوفیان تا اواخر قرن هشتم ه.ق واقف به ذکر جهری بودند. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۵۷ و نیشابوری، ۱۳۸۰: ۱۶۳) راهبرد نقشبندیه در اعتقاد بر ذکر خفی، بجای ذکر جهری، یک نوع دگردیسی در مسلک صوفیان محسوب می‌شد که نقشبندیان به ذکر خفی پایبند بودند، لازمه ذکر خفی مکان و زمان خاصی نبود. این مسئله را می‌توان عامه پسند و نوعی همگام سازی با حیات اجتماعی توده مردم ماوراءالنهر و خراسان دانست که ذکر جهری امکان پایبندی برای افراد آن دوره مقدور نبود. در واقع این اصول دامنه پذیرش نقشبندیه را در بین مردم گسترش داده و به عنوان گفتمان سلطه در دوره تیموری، به طریقت نقشبندیه در بافت‌های جامعه آن روز اقتدار می‌بخشید. از نظر اعتقادی تصوف نقشبندیه دوره تیموریان، در پایبندی به سنت میانه رو، با حفظ آداب شریعت به همراه دوری از بدعت، اساس اصول این طریقت را تشکیل می‌داد. (ارازی، ۱۳۸۶: ۱۴۴) نیز خواجه علاءالدین عطار که پس از خواجه بهاءالدین، رهبری طریقت نقشبندیان را بر عهده گرفت، در مورد مراعات حال طریقت‌های دیگر چنین فرمودند: «رعایت جانب اهل علم می‌باید کرد، حال خود را پوشیده باید داشت و با هر یک از اهل طریقت به سبب حال او باید سخن گفت» (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۴۸) اکثریت جامعه آن روز ماوراءالنهر و خراسان در تصوف به طریقت نقشبندیه گرایش داشتند و از طرفی شیوخ آن نیز روابط نزدیکی با سلاطین تیموری برقرار کرده بودند. بنابراین در توجیه پذیرش و تحمل سایر طریقت‌ها توسط نقشبندیان،

می‌توان از همگام سازی و تجانس اعتقادی طریقت نقشبندیه با سیاست تسامح مذهبی پادشاهان تیموری تحلیل کرد.

پایگاه اجتماعی نقشبندیان

قدرت در نظر فوکو تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی افراد را شامل می‌شود، در حقیقت قدرت از این منظر، همه مدار زندگی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. (منوچهری، رنجبر، ۱۳۸۹: ۳۱۴) معنا دار کردن وقایع گذشته با روشی ساختارگرایانه و پدیدار شناسی ممکن می‌گردد، رویدادهای مرتبط در یک موقعیت زمانی با توجه به بافت تاریخی آن مورد توجه قرار داد. (Hall, ۲۰۰۷: ۸۶) در آغاز اشاعه طریقت نقشبندیه از بخارا در بین افراد متوسط شهری بود، اکثریت پیروان نقشبندیان را بازاریان و پیشه‌وران شامل می‌شد. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۴۱؛ شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۲) اغلب شیوخ نقشبندیه ساده و غریب وار زندگی می‌کردند و اگر از آنها در این رابطه سوال می‌شد، بندگی را با خواجگی قابل جمع نمی‌دانستند. (بخاری، ۱۳۸۳: ۲۵) هر قدرتی به عنوان گفتمان سلطه جهت تداوم خود نیاز به قشر متوسط جامعه و ترویج ساده زیستی دارد، تا با بر آوردن آرامش و آسایش برای مردم، اجتماع تحت حاکمیت خود را به کنترل در آورد. در واقع ارتباط تیموریان با شیوخ نقشبندیه این خواسته را غیر مستقیم برای قدرت حاکم با کمترین هزینه در ماوراءالنهر و خراسان بر آورده می‌کرد. از نظر تبارشناسی فوکو قدرت در جزئی‌ترین امور اجتماعی جریان دارد. چنان که فوکو یادآور شده است، دگرگونی اندیشه‌ها تنها معلول اندیشه نیست، بیش از همه با نیروهای اجتماعی در ارتباط می‌باشند. (گوتینگ، ۱۳۹۰: ۷۴) در طریقت نقشبندیه هیچ تمایزی بین مرید و مرشد با عامه مردم قائل نبودند و هیچ نوع طبقه بندی جهت تقسیم مردم به عام و خاص وجود نداشت. (لاری، ۱۳۴۳: ۳۷؛ فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۲۷۶) دو اصل طریقت نقشبندیه: که همانا ذکر خفی و خلوت در انجمن، لازم و ملزوم همدیگر بودند. زیرا خلوت در انجمن، حضور در بین مردم و ارتباط با حق داشتن است. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۶۵؛ بخاری، ۱۳۸۳: ۵۴) نوع رفتار و اتکاء نقشبندیان به برخی اصول در ارتباط به گرایش فکری افراد جامعه دوره تیموریان است که

مورد استقبال واقع می‌شد. در حقیقت نوع راهبرد و اندیشه طریقت نقشبندیه را می‌توان پیوستگی با علایق و جهت گیری نیروی اجتماعی زمانه خود آن‌ها دانست که نقشبندیان برای مردم فراهم می‌نمودند.

کتاب آرایبی و رونق طریقت نقشبندیه

عصر تیموریان یکی از دوره‌های باشکوه هنر در تاریخ ایران به لحاظ کتاب آرایبی، کتاب‌داری، صحافی و خوشنویسی بود، از معروف‌ترین هنرمندان چون، قوام‌الدین مجلد تبریزی در هرات سکونت داشتند. (آژند، ۱۳۸۵: ۴۱) در دوره شاهرخ و سلاطین پس از او به لحاظ ارتقاء کمی و کیفی فن صحافی و کتاب سازی می‌توان عصر زرین ایران نامید. (میرجعفری، ۱۳۸۰: ۳۱۲) جواد شکاری نیری علاوه بر اینکه انواع هنرها، چون؛ نقاشی، معماری و بافندگی را به نقشبندیان نسبت داده‌اند، بلکه حرفه کتاب آرایبی را یکی از پیشه‌های پیروان آن طریقت دانسته است. (شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۰) چنان که رونق نشر و چاپ کتاب در عصر روشنگری اروپا، یکی از عوامل گسترش علم و انواع اندیشه‌ها بود. با رونق نسخه برداری از کتاب‌های دوره تیموریان که در سمرقند و هرات محل تجمع بزرگان طریقت نقشبندیه بود و آثار ارزنده‌ای داشتند؛ اصول، اخلاقی، رفتاری و اعتقادی آن طریقت را می‌گنجاندند. در نتیجه پیشرفت کتاب‌سازی به همراه تولید محتوا توسط نقشبندیان، امکاناتی را برای آنها فراهم می‌کرد، تا قدرت نفوذ آموزه‌ها و تعلیمات طریقت مذهبی نقشبندیه، به این طریق در ماوراءالنهر و خراسان گسترش یابد. به نظر می‌رسد قبل از پیدایش دستگاه‌های جدید تبلیغاتی؛ روزنامه، تلویزیون و... پیروان طریقت‌ها، برای ترویج و تعمیق بخشیدن اصول خود، آموزه‌ها و مدح بزرگان خویش را به صورت شعر بیان می‌کردند. چنان که این مسئله جهت گسترش مذهب تسنن و تشیع صادق است. در این مورد عبدالرحمن جامی سعی در تبلیغ طریقت نقشبندیه می‌نمود و در آن رابطه نیز شعر سروده‌اند:

خوش آن سر که سوی پیران نهاد کف اندر کف دستگیران نهاد

کم نقش صورت پسندان گرفت دل ساده از نقشبندان گرفت.

(جامی، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

جامی با به نظم در آوردن مثنوی تحفه الاحرار، به نام خواجه عبیدالله احرار وابستگی خود را بروز داده‌اند، چنین او را منقبت کرده است:

به جهان نوبت شاهنشاهی کوکبه‌ی فقر عبیداللهی
آن که زحریت فقر آگهست خواجه احرار عبیداللهیست.»
(حکمت، ۱۳۶۳: ۷۴ و ۷۵)

کتابت آثار جامی که در تایید طریقت نقشبندیه به صورت شعر و مدح خواجه عبیدالله احرار رهبر آن طریقت نوشته شده بودند. با توجه به جایگاه اجتماعی جامی در ساختار جامعه آن عصر، علاوه بر اینکه به اشاعه نقشبندیه در مقام گفتمان اعتقادی و رفتاری کمک شایانی می‌کرد، بلکه نقش مشروعیت بخشی را برای آن طریقت در ماوراءالنهر و خراسان ایفا می‌نمود.

تأثیر موقعیت جغرافیایی

اگر تبارشناسی در قالب ساختار اجتماعی بررسی گردد، هر پدیده‌ای را باید در ارتباط با شبکه‌ای از همبستگی‌ها و در قالب یک بافت، در نظر گرفته و تحلیل نمود. (فتحی، ۱۳۸۷: ۱۷۴) از نظر شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، جوامع تحت سلطه تیموریان به ویژه سمرقند مرحله‌ای از پیشرفت و شکوفایی را سیر می‌کردند. (کاوسی، ۱۳۸۸: ۲۵) رونق و ترویج نقشبندیه نخستین بار در بخارا توسط بهاءالدین نقشبند محقق شد. (ارازی، ۱۳۸۶: ۱۴۳) در عصر تیموریان هرات محور اصلی حیات بازرگانی و فکری آسیای مرکزی بود. (میرجعفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۶) زیرا در دوره شاهرخ زیرساخت‌های تجاری هرات از جمله بازار و کارونسرا جهت رونق اقتصادی احداث شدند. (فرحناکی، ۱۳۹۷: ۱۵۷) علاوه بر اینکه اوضاع مساعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش بنیادی در نشر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها دارند، به همان نسبت موقعیت مکانی نیز تأثیر گذار است. در واقع اوضاع جغرافیایی هر منطقه امکانات خاصی را در اختیار ساکنان خود قرار می‌دهد، این قضیه برای طریقت نقشبندیه که در بخارا پدید آمد، مستثنی نبود.

طریقت نقشبندیه در نواحی جغرافیایی ماوراءالنهر و خراسان گسترش یافت. این مناطق شرایط تجاری مناسب را امکان‌پذیر می‌نمود، در اواخر قرن هشتم ه.ق یک سفر تجاری پدر بهاءالدین

محمدنقشبند به کابل و هند داشتند. (بخاری، ۱۳۸۳: ۲۵۵) شیوخ مناخر نقشبندیه، چون خواجه عبيدالله احرار، در هرات و سمرقند دارای بیش از هزار تکه زمین کشاورزی بود. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۰۴) دیگر اینکه سلطان حسین بایقرا از سال ۸۷۵ تا ۹۱۱ ه.ق بر مناطق خراسان، ماوراءالنهر و گرگان سلطه داشت، در پایتخت خود هرات، مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و خانقاهای زیادی ساخت. (خاینکی، ۱۳۷۷: ۵۳؛ جامی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۱) اشاعه طریقت نقشبندیه در قرن نهم ه.ق با تلاش خاندان دوغلات، از کاشغر تا دریاچه ایسی کول و کرانه‌های رود ایلی، یعنی تمام حوزه شمالی جاده ابریشم که سلطه داشتند، ممکن شد. (مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷۲) به طور طبیعی هر مکان، ظرفیت‌های خاصی برای بهره‌گیری دارد. چنانکه راه‌های ارتباطی ماوراءالنهر و خراسان در کنار آب و هوای مناسب برای کشاورزی، به همراه امکانات فرهنگی و امنیتی که حکومت تیموریان در آن مناطق ایجاد کرده بودند، به طریقت نقشبندیه نیرو می‌بخشید تا دامنه گسترش خود را توسعه دهد.

کسب و کار در طریقت نقشبندیه

انسان‌ها به وسیله تولید حقیقت و ضرورت بر خود و دیگران حکومت می‌کنند، هدف فوکو از تبارشناسی نیز آشکار کردن این موضوع بود. (حقیقی، ۱۳۷۹: ۱۹۱) وجه تمایز اصول نقشبندیه با طریقت‌های دیگر، توجه آن بر راهبردهای سازگار با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بود. (اللهیاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۹) در این راستا فخرالدین علی بن واعظ کاشفی که از بزرگان طریقت نقشبندیه بودند، فقر و نداری را موجب از همگسیختگی و پراکندگی پیروان آن می‌دانست، بر این اساس اشتغال به کارهایی چون کشاورزی و تجارت را برای تامین ضرورت‌های زندگی، جزء وظایف مریدان نقشبندیان قلمداد می‌نمود. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۶۵۰) شاید بتوان از یک نوع آسیب شناسی ایدئولوژیکی سخن به میان آورد که شیوخ نقشبندیه جهت رهایی بخشیدن از وابستگی‌های مادی به حاکمان و ثروتمندان بود. در غیر این صورت موجب سلب استقلال عمل و عصای دست مملکان و اسباب قدرت می‌شدند، از این رو به پیروان خود کسب و کار را توصیه کرده و از اهم وظایف آنها قلمداد می‌کردند. خواجه عبيدالله احرار که از رهبران نقشبندیه بودند، خدمت و نفع رساندن به مردم را از عبادت و ذکر مقدم‌تر می‌دانست: «از این نشستن و عبادت شما چه حاصل؟ سعی و اهتمام نمایید که نفعی به مسلمانان نمایید و خدمتی که سبب قبول دلی باشد، بر ذکر و

مراقبه مقدم است.» (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۲۰۶ و ۲۴۴) نیز در جایی دیگر، فراهم آوردن غذا به وسیله کسب و کار را از غذای بهشتی که بدون زحمت بدست آمده، بهتر می‌دانست. (همان: ۲۱۱) همچنین با توجه به اصل خلوت در انجمن و ذکر خفی در طریقت نقشبندی، که تفکر و نوع اندیشه جامی از آن نشأت می‌گرفت، چله نشینی که نوعی ریاضت کشیدن بود، رد کرده‌اند:

از چله کجا گرم شود صوفی خود بین

چون چله وی سردتر از چله دی.»

(جامی، ۱۳۹۰: ۷۰۱)

به نظر می‌رسد، اشتغال به کسب و کار در طریقت نقشبندیه ارزشمند بود. از این رو می‌توان گفت؛ همان طور که از دید مارکس اخلاق پروتستانیسم در پیدایش نظام سرمایه داری اروپا تأثیری بنیادی داشت، دیدگاه مادی نقشبندیه، در رونق و پیشرفت امور اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان دوره تیموریان نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌کرد. بنابراین از نگاه تبارشناسی فوکو می‌شود آن را راهبرد مادی و اقتصادی، در قدرت گفتمان نقشبندیان در آن برهه تاریخی نام برد.

خواجه عبیدالله احرار در حوزه تجارت یا کارگاه بافندگی فعالیت داشتند. چون در یک مورد هزار جامه کرباس، برای فدیة رهایی اسیران تاشکند به مهاجمان ازبک پرداخت کردند. (مولانا شیخ، ۱۳۸۰: ۶۲۵) از سوی دیگر سلطان ابوسعید در سال ۸۷۲ ه.ق مالیات تمغا ولایت ماوراءالنهر را به درخواست خواجه عبیدالله احرار لغو نمود. (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۷۱ و ۱۸) خواجه عبیدالله احرار که در سال‌های پایانی قرن نهم ه.ق رهبر طریقت نقشبندیه را بر عهده داشت در ارتباط نزدیک با سلاطین تیموری، قدرت و ثروت وافر را کسب نمود. مرحوم فریدون اللهیاری این مسئله را چنین تحلیل کرده است: «ویژگی ممتاز طریقت نقشبندیه یعنی تعادل میان سلوک معنوی و معیشت مادی که از موجبات پویایی حیات اقتصادی قرن نهم ه.ق بود، در پایان همین قرن دچار بحران و دگرگونی شد، کفهی معیشت سنگین‌تر شد و دستگاه رهبری نقشبندیه بیش از پیش رنگ قدرت و ثروت گرفت.» (اللهیاری و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۱) می‌توان گفت؛ اشتغال خواجه عبیدالله احرار و مریدان او در زمینه تجارت و صنعت، دلیلی بر درخواست لغو مالیات تمغا بوده است. زیرا این مالیات

از صنعتگران و بازرگانان گرفته می‌شد. از روایات بالا می‌توان نتیجه گرفت، شیوخ متاخر نقشبندیه اگر چه ثروتمندتر و به قدرت سیاسی نزدیک‌تر بودن، اما در دسترس نبودن این رهبران برای اکثریت پیروان طریقت نقشبندیه در جایگاه گفتمان صوفی در اواخر دوره تیموریان، به مرور پایگاه اجتماعی یا به عبارت دیگر قدرت اجتماعی خود را در ماوراءالنهر و خراسان از دست می‌دادند.

نگاه مثبت به قدرت

طبق نظر فوکو روابط قدرت عامل تعیین کننده در شیوه بروز موضوعات است که حقیقت و قدرت در سطح خاصی قرار می‌گیرد. در چنین رابطه‌ای حکومت موضوعات را به گونه‌ای ایجاد می‌کند تا مردم را متقاعد نماید که رفتار خاصی انجام دهند (Meers, 2014: 7). امیر کلال که یکی از تربیت کنندگان خواجه بهاءالدین محمد نقشبند است، قبل از روی کار آمدن تیموریان، با تیمور ارتباط نزدیکی داشت. (بریون، ۱۳۶۸: ۹ و ۱۰) پیوند نقشبندیان با قدرت از زمان به قدرت رسیدن تیمور آغاز گردید. سلاطین و امرای تیموریان بر قدرت معنوی و نفوذ شیوخ نقشبندیان واقف بودند و در بسیاری از مسائل با آنها مشورت می‌کردند، معمولاً در مصالحه‌ها نیز از آنان بهره می‌گرفتند. (ارازی، ۱۳۸۶: ۶۰) این جزء بدیهیات است که قدرت‌ها، اندیشه‌های مخالف را در ساختار سیاسی و اجتماعی خود حفظ نمی‌کنند. از نزدیکی بزرگان طریقت نقشبندیه با سلاطین تیموری می‌توان دریافت، نقشبندیه به عنوان معرفت و تیموریان در مقام قدرت، پیوند و همبستگی داشته، همدیگر را پذیرفته و از آن طریقت در ماوراءالنهر و خراسان حمایت کرده و بهره می‌بردند.

فوکو در تبارشناسی سعی داشت تا قدرت پنهان زیر نقاب مشروعیت و توافق را آشکار نماید. (حسین زاده یزدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۶) در ارتباط طریقت نقشبندیه و بزرگان آن با قدرت تیموریان باید اعلام داشت، زمانی که از رابطه نزدیک خواجه عبیدالله احرار با حکومت تیموریان انتقاد می‌شد. او با این توجیه؛ کسب قدرت و ارتباط با حکومت وسیله‌ای برای خدمت موثر به مردم و نهی از منکر لازم است، توجیه می‌نمود. (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۱۹۹ و ۲۱۴: کاشفی ۱۳۵۶، ج ۲: ۵۹۶ و ۵۹۷) روابط بین بزرگان نقشبندیه به ویژه خواجه عبیدالله احرار با سلاطین تیموری، باید این مسئله را در قالب فرض خلاف واقع طرح کرد، مبنی بر اینکه اگر تیموریان به عنوان قدرت سلطه، طریقت نقشبندیه را حمایت نمی‌کرد و از طرفی تیموریان بزرگان آن طریقت بخصوص خواجه عبیدالله

احرار را محترم نمی‌شمرد، آیا باز هم دیدگاه نقشبندیان در ماوراءالنهر و خراسان به حکومت و قدرت مثبت می‌شد؟ مطمئناً دید آنها به حکومت و قدرت تغییر می‌نمود. زیرا روابط با حکومت‌ها در مقام قدرت و ایدئولوژی‌ها در جایگاه گفتمان، بر اساس تامین منافی که از همدیگر بهره مند می‌شدند، شکل می‌گرفت. این مسئله در ارتباط میان تیموریان و نقشبندیان در ماوراءالنهر و خراسان صادق بود.

سرنوشت مشترک

اوج نفوذ و گسترش طریقت نقشبندیه در زمان سلطنت حسین بایقرا از ۸۷۳ تا ۹۱۱ ه.ق است و شیوخ آن در امور حکومتی تاثیرگذار بودند. (ارازی، ۱۳۸۶: ۱۰۱) پس از وفات حسین بایقرا کشمکش درون خاندانی بر سر کسب قدرت، حکومت تیموریان را در بر گرفت. محمدخان شیبانی با استفاده از موقعیت پیش آمده با تسخیر قلمرو آن در (۹۱۲ ه.ق) به سلطنت تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان پایان داد. (قطعان، ۱۳۸۵: ۱۸۰) با سلطه شیبک خان بر سمرقند و هرات، علاوه بر اینکه تمامی املاک و اموال خواجه عبیدالله احرار را مصادره کرد، بلکه فرزند او خواجه محمدیحیی را به قتل رساند. (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) در حقیقت پیوند طریقت نقشبندیه و بزرگان آن با سلطنت تیموریان، موجب شد تا شیبک خان ازبک شیوخ آن طریقت را به مانند امرای تیموری، با چشم دشمن و مخالف خود تصور کرده و در صدد باشد تا آنها را از ماوراءالنهر و خراسان محو نماید. ارتباط نزدیک طریقت نقشبندیه با سلطنت تیموریان باعث گردید تا با هم به سرنوشت مشترکی در خراسان و ماوراءالنهر دچار شوند.

فخرالدین علی بن واعظ کاشفی که از بزرگان نقشبندیه در هرات بود، احوال خود را پس از تیموریان این طور تعریف کرده‌اند: «در شهر سنه تسع و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۹ ه.ق) بواسطه تحول روزگار و تقلید لیل و نهار بعد از خلاصی و حبس یک ساله هرات و تحمل انواع ریاضات و اصناف بلیات، حدود هرات به جبال غرjestان (۴) عبور افتاد و در آن دیار حمایت آثار شرف ملازمت ... شاه محمد سلطان خلدت ظلال عواطف علما مفارق اهل زمان دست داد». (کاشفی، ۱۳۳۶: ۱) پس از تیموریان؛ ازبکان و صفویان بر منطقه ماوراءالنهر و خراسان مسلط شدند، پیروان طریقت

نقشبندیه در آن مناطق ساکن بودند. تعصبی که صفویان شیعه مذهب و ازبکان سنی مذهب به عنوان گفتمان سلطه، حکومت می‌ورزیدند، با مسلک تسامح جویانه طریقت نقشبندیه در آن مناطق هم خوانی نداشت. در نتیجه پس از تیموریان از رونق آن طریقت در این نواحی کاسته شد و بزرگان نقشبندیه جایگاه خود را در منطقه خراسان و ماوراءالنهر از دست دادند.

نتایج پژوهش

پذیرش اجتماعی نقشبندیان و پیوستگی با قدرت سیاسی تیموریان؛ مشروعیت سیاسی و اجتماعی را برای آن طریقت مهیا می‌کرد. همچنین به علت نزدیکی بزرگان نقشبندیه با حکومت تیموریان، پس از انقراض آن قدرت سیاسی از ماوراءالنهر و خراسان توسط ازبکان، قدرت معنوی تیموریان که همان طریقت نقشبندیه در جایگاه گفتمان و معرفت مسلط در ماوراءالنهر و خراسان بود، توسط ازبکان و بعدها صفویان محکوم به تضعیف بودند. در حقیقت عدم دفاع و حمایت مردم ماوراءالنهر و خراسان از بزرگان طریقت نقشبندیه در اواخر دوره تیموریان، دلیلی بر آن دانست که شیوخ بزرگ نقشبندیه، با نزدیکی بیش از حد به حکومت تیموریان و فاصله گرفتن از توده افراد جامعه، پایگاه مردمی خود را از دست داده بودند. موقعیت مکانی نشر نقشبندیه در ماوراءالنهر و خراسان، که به لحاظ طبیعی، طبیعتی سازگار برای رونق کشاورزی و قرار گرفتن در شاهراه ارتباطی جاده ابریشم، برای نقشبندیه که تجارت و بازرگانی را تشویق می‌نمود، امکانات اقتصادی مورد نیاز آن طریقت را جهت گسترش در اختیارش قرار می‌داد. متقابلاً چشم طمع حکومت‌های نو ظهور چون؛ ازبکان و صفویه را به خود جلب می‌کرد. ثبات قدرت سلاطین تیموری چون شاهرخ، ابوسعید و حسین بایقرا در ماوراءالنهر و خراسان که ارتباط تنگاتنگی با شیوخ بزرگ نقشبندیان داشتند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای در گسترش و اشاعه طریقت نقشبندیه گذاشت. دیگر اینکه با توجه به پایگاه اجتماعی آن طریقت که بیشتر از طیف صنعتگر، هنرمند، بازرگان و طبقه متوسط جامعه بودند، قدرت اجتماعی قابل توجهی را برای طریقت نقشبندیه در خراسان و ماوراءالنهر فراهم آورده بود. در تبارشناسی فوکو ساختار گفتمان و حقیقت با قدرت، لاپوشانی دارند. بر این اساس باید گفت؛ اصول طریقت نقشبندیه در طول سیاست‌های سلاطین تیموری بود. چنان که از اصول مهم آن طریقت، ذکر خفی و خلوت در انجمن بود؛ در این موارد نقشبندیه پیروان خود را به شرکت در

اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی تشویق و تکلیف کرده، از گوشه‌گیری و چله نشینی بر خذر می‌داشت، این رویه نقشبندیان اهداف اقتصادی تیموریان را پوشش می‌داد. از طرفی دیگر اعتدال در آموزه‌های طریقت نقشبندیان، مبنی بر پایبندی و حفظ حد وسط در ارتباط با شریعت، امور دنیایی و معنوی، از آنجایی که توده مردم توانایی رعایت ریاضت‌های سخت را نداشتند، بنابراین اکثریت افراد طیف متوسط جامعه تیموریان در خراسان و ماوراءالنهر به طریقت معتدل نقشبندیان روی آوردند. میانه روی و عدم تعصب نقشبندیان با سیاست تسامح مذهبی سلاطین تیموری از یک نوع تجانس برخوردار بودند.

پی‌نوشت

۱- Michel Foucault

۲- در آموزه‌های دینی به «لا اله الا الله» گفتن تهلیل می‌گویند.

۳- برای اطلاعات بیشتر از سلسله نسب طریقت نقشبندیه به این کتاب مراجعه شود. «مهیندخت معتمدی، مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، شرکت انتشاراتی پاژنگ، تهران، ۱۳۶۸.

۴- غرجهستان در منطقه غزنه قرار دارد، که در زمان حمله ازبکان به هرات، محمد سلطان بر آن سلطه داشت و فخرالدین علی صفی به آن پناه می‌برد.

منابع و مطالعات

احرار، خواجه عبیدالله، (۱۳۸۰)، ملفوظات، تحریر میر عبدالاول نیشابوری، در مجموعه‌ی احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

احمدی یزدی، احمد، (۱۳۹۵)، تاملی در ابراز مودت و دوستی عبدالرحمان جامی به اهل بیت پیامبر (ص)، جیل‌المتین، شماره ۱۶.

ارازی، عثمان، نقشبندیه در دوره تیموریان، (۱۳۸۶)، استاد راهنما محمد حسن رازنهران، پایان نامه اخذ درجه فوق لیسانس، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.

بخارایی، محمد بن پارسا، (۱۳۵۴)، رساله قدسیه، با تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، کتابخانه طهور.

اللهیاری، فریدون، مرتضی نورایی، علی رسولی، (۱۳۸۸)، کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۹، شماره ۴ پیاپی ۸۱. بخاری، صالح بن مبارک، (۱۳۸۳)، انیس الطالبین، تصحیح خلیل اباهیم صاریاوغلی، به کوشش توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

برنز، اریک، (۱۳۸۲)، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر ماهی.

بری، اسمارت، (۱۳۸۵)، میشل فوکو، ترجمه لیلا جو افشان و محمد چاوشیان، تهران، نشر اختران. بریون، مارسل، منم تیمور جهانگشا (سرگذشت تیمور لنگ به قلم خود او)، (۱۳۶۸)، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، مستوفی.

بشیریه، حسین، (اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۷۹)، دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی، کتاب ماه علوم اجتماعی).

تقی نتایج، غلامحسین، محمد مهدی مؤمن زاده، (۱۳۸۹)، حسابداری، قدرت و دانش با تأکید بر دیدگاه میشل فوکو، مجله علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۷۴.

جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۷۸)، هفت اورنگ، ج ۲، با تصحیح افصح زاده و حسین احمد تربیت، تهران، میراث مکتوب.

جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۸۳)، رساله منشات، مصحح عبدالعلی نور احرار، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.

جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۹۰)، دیوان کامل اشعار، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران، نگاه.

حسین زاده، مهدی، زین العابدینی رزانی، محسن ملاباشی، (۱۳۹۴)، تبیین و بررسی مبانی معرفتی تبارشناسی میشل فوکو، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره اول.

حقیقی، شاهرخ، (۱۳۷۹)، گذر از مدرنیته، تهران، آگه.

حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۳)، جامی، تهران، انتشارات توس.

خالقی، احمد، (۱۳۸۲)، قدرت، زبان و زندگی روزمره، تهران، گام نو.

خاینکی، رجبعلی، (۱۳۷۷)، سمرقند و هرات تجلی گاه فرهنگ و هنر ایران در عصر تیموریان، خراسان پژوهی، سال اول، شماره دوم.

- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسین، (۱۳۳۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، تهران، خیام.
- دهلوی، عبدالله، (۱۲۹۹)، مقامات مظهریه، در مطبع احمدی به اهتمام مظفرعلی طبع شا، از سایت کتابخانه حقیقت استانبول.
- شکاری نیری، جواد، (خرداد و تیر ۱۳۸۵)، حرفه‌ی نقشبندی، فرقه‌ی نقشبندیه، کتاب ماه هنر.
- عبدالعال، محمد، (۲۰۰۹)، نقشبندیه نشاتها و تطورها لدی الترك، قاهره، الدار الثقافه للنشر.
- فتحی، علی، (۱۳۸۷)، هرمنوتیک فلسفی یا فلسفه هرمنوتیکی، مجله تخصصی اللهیات و حقوق، شماره ۲۹.
- فرحناکی، شهرام، جمشید نوروزی و شهرام یوسفی فر، (۱۳۹۷)، عوامل مؤثر بر وضعیت تجارت خراسان و ماوراءالنهر در دوران تیموریان، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۳.
- فرهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۱)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۹)، تئاتر فلسفه، ترجمه نیلو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران، نی.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، (۱۳۸۶) لب التواریخ، صحیح میر هاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قطعان، محمدیار بن عرب، (۱۳۸۵)، مسخرالبلاد، تصحیح نادر جلالی، تهران، میراث مکتوب.
- کاوسی، ولی الله، (۱۳۸۸)، زمینه‌های توسعه هنر در دوره تموریان، آینه خیال، شماره ۱۲.
- کیایی نژاد، زین الدین، (۱۳۶۶)، سیر عرفان در اسلام، تهران، انتشارات اشراقی.
- گوتینگ، گری، (۱۳۹۰)، فوکو، ترجمه مهدی یوسفی، افق.
- متولی، عبدالله، ابراهیم اصلانی، فاطمه فضل‌ی، (۱۳۹۳)، پیامدهای تهاجمات ازبکان بر منطقه خراسان در دوره صفوی، دوفصلنامه پژوهشنامه‌ی تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۲ پیاپی ۴.
- مشکوربان، محمد تقی، فریدون اللهیاری، (۱۳۹۳)، تغییر خطبه به نام ائمه اثنا عشری (ع): قدرت سیاسی و دین در آغاز حکومت سلطان حسین بایقرا، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش اول.
- مظاهری، علی، (۱۳۷۲)، جاده ابریشم، ج ۲، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

معتمدی، مهیندخت، (۱۳۶۸)، مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، شرکت انتشاراتی پاژنگ، تهران.

منوچهری، عباس، ایرج رنجبر، (۱۳۸۹)، نسبت فلسفه سیاسی و قدرت در اندیشه سیاسی لئواشترآوش و میشل فوکو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲. مولانا شیخ، (۱۳۸۰)، خوارق عادات، در مجموعه احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

میرجعفری، حسین، (۱۳۸۰)، نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه نامه تاریخ و علوم اجتماعی.

میرجعفری، حسین، کریم یوسف جمالی و داریوش موگویی (۱۳۹۴)، عوامل رشد وزوال شهرهای ایران در عصر تیموریان، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۷.

میلز، سارا، (۱۳۸۹)، میشل فوکو، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نی.

واعظ کاشفی، فخرالدین علی (مولانا فخرالدین علی صفی)، (۱۳۳۶)، لطائف الطوائف، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا.

واعظ کاشفی، فخرالدین علی (مولانا فخرالدین علی صفی)، (۱۳۵۶)، رشحات عین الحیات، ج ۱ و ۲، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نویانی.

یکه‌خانی، مهدی، (۱۳۹۲)، تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در دوره تیموریان با تکیه بر آداب و رسوم مذهبی، فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش ویژه سیره و تاریخ اسلام، شماره ۱۳.

Foucault, Michel, (Summer, 1982), the subject and power, Critical Inquiry, Vol. 8, No. 4. pp. 777-795.

Foucault, Michel, (2007) Security, Territory, Population: Lectures at the College de France 1977-1978, Basingstoke, Palgrave.

Mahendrarajah, shiran, 2017, Tamerlanes, conquest of Herat and the politics of Notables, studia iranica, 46, pp 49-76.

Meers, Jelter, (2013) the conceptual role of pastoral power in Foucault's genealogy social and political philosophy: advanced course prof, Bntoon Breackman.

R. Hall, John, 2007, Historicity and cociohistorical Research, William Outhwaite and Stephen p. Turner, eds., the SAGE Handbook of social science Methodology. London: SAGE.

References / Bibliography

- Ahrar, Khwaja Obaidullah, (2001), Malfuzat, written by Mir Abdul Awl Neishabouri, in the collection of stories and sayings of Khwaja Obaidullah Ahrar, corrected by Aref Noshahi, Tehran, Publisher: University Publishing Center. [in Persian]
- Ahmadi-Yazdi, Ahmad, (2015), a reflection on the expression of love and friendship of Abdul Rahman Jami to the Prophet's family, Habal al-Mattin, No.16 .
- Erazi, Osman, Naqshbandiyya in the Timurid period, (2006), supervisor Mohammad Hassan Razanhan, Master's degree thesis, Khwarazmi University, Faculty of Literature and Humanities, Department of History .
- Bukharai, Muhammad bin Parsa, (1354), Risalah Qudsiyeh, edited by Ahmad Taheri Iraqi, Tehran, Tahor Library. [in Persian]
- Allahiari, Fereydoun, Morteza Nouraei, Ali Rasouli, (2008), commercial functions of Naqshbandiyya in the Timurid period, Scientific Research Quarterly of Islamic History of Al-Zahra University (S), year 19, number 4 consecutively 81 .
- Bukhari, Salah bin Mubarak, (1383), "Anais al-Talbin and Ideh al-Salkin", corrected by Khalil Ebrahim Sari Oghli, with the efforts of Tawfik Tawfiq Hashem Poursebahani, Association of Cultural Heritage and Prominence. [in Persian]
- Burns, Eric, (1382), Michel Foucault, translated by Babak Ahmadi, Tehran, Mahi publisher[in Persian] .
- Barry, Smart, (2016), Michel Foucault, translated by Leila Jo Afshan and Mohammad Chavoshian, Tehran, Akhtaran Publishing House .
- Brion, Marcel, Manem Timur Jahangasha (the biography of Timur Lang by his own pen),(1368), translated by Zabihullah Mansouri, Tehran, Mustofi[in Persian] .
- Bashirieh, Hossein, (March 1387 and April 1379), Government and Civil Society (Political Sociology Discourses, Book of the Month of Social Sciences .

- Taghi Rasul, Gholamhossein, Mohammad Mahdi Momenzadeh, (2009), accounting, power and knowledge with emphasis on Michel Foucault's point of view, Journal of Human Sciences, year 17, number 74 .
- Jami, Nuruddin Abdurrahman, (1378), Haft Aurang, vol. 2, edited by Afsahzadeh and Hossein Ahmad Tarbiat, Tehran, written heritage .
- Jami, Nuruddin Abdul Rahman, (2013), Risalah Manshat, revised by Abdul Ali Noor Ahrar, Tarbat Jam, Shaykh al-Islam Ahmed Jam Publishing .
- Jami, Nouruddin Abdurrahman, (2013), Diwan Kamel al-Asayar, with introduction and proofreading by Mohammad Roshan, Tehran, Negah .
- Hosseinzadeh, Mehdi, Zain al-Abidini Renani, Mohsen Molabashi, (2014), Explanation and investigation of the epistemological foundations of Michel Foucault's genealogy, Basic Western Studies, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 6, Number 1 .
- Haghighi, Shahrokh, (1379), passing from modernity, Tehran, Nasherage . [in Persian]
- Hekmat, Ali Asghar, (1363), Jami, Tehran, Tos Publications. [In Persian]
- Khaleghi, Ahmad, (2012), Power, Language and Daily Life, Tehran, Gam Nou Publisher .
- Khainki, Rajab Ali, (1998), Samarkand and Herat, the Manifestation of Iranian Culture and Art in the Timurid Era, Khorasan Research, 1st year, 2nd issue. [in Persian]
- Khand Mir, Ghiyathuddin bin Hamamuddin Hossein, (1333 AH), Habib al-Sir in the news of human beings, vol. ۴, Tehran, Khayyam .
- Dehlavi, Abdullah, (1299 A.H.), the authorities of Mazhariyah, in the Ahmadi printing house under the efforts of Mozafarali Tebsha, from the website of the Istanbul Haqirat Library .
- Shekari Neiri, Javad, (June and July 2006), Naqshbandi profession, Naqshbandi Sect, Book of the Month of Art .
- Abd al-Aal, Mohammad, (2009), Naqshbandiyya Nashatah va Tawakhtaha Ladi al-Turk, Cairo, Al-Dar al-Thaqafa Llanshar .
- Fathi, Ali, (2008), Philosophical Hermeneutics or Hermeneutic Philosophy, Specialized Journal of Theology and Law, No. 29 .
- Farhanaki, Shahram, Jamshid Nowrozi and Shahram Yousefi Far, (2018), Factors affecting the trade situation of Khorasan and Trans-Nahr

during the Timurid period, Journal of Historical Researches of Iran and Islam, No. 23.

- Farhani Monfared, Mehdi, (2002), The link between politics and culture in the era of the decline of the Timurids and the rise of the Safavids, Tehran, Association of Cultural Arts and Culture.
- Foucault, Michel, (1389), Philosophy Theater, translated by Nilo Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran, Ni.
- Qazvini, Yahya bin Abdul Latif, (2010) Lab al-Tawarikh, Sahih Mir Hashim Muhaddith, Tehran, Association of Cultural Artifacts and Monuments.
- Qattan, Mohammadyar Bin Arab, (2006), Maskharul Balad, corrected by Nader Jalali, Tehran, written heritage.
- Kaousi, Valiullah, (2009), Art Development Areas in the Temurian Period, Aine Khayal, No. 12.
- Kiainejad, Zainuddin, (1987), The Path of Mysticism in Islam, Tehran, Ishraghi Publications. [in Persian]
- Gutting, Gary, (2013), Foucault, translated by Mehdi Yousefi, Afq. [in Persian]
- Mutoli, Abdullah, Ebrahim Aslani, Fatemeh Fazli, (2013), the consequences of the Uzbek invasions on the Khorasan region in the Safavid period, bi-quarterly journal of Iranian local histories, No 2 of 4.
- Mashkourian, Mohammad Taqi, Fereydoun Allahyari, (2013), Changing the sermon in the name of Imam Ezna Ashri (AS): political power and religion at the beginning of the reign of Sultan Hossein Bayqra, Historical Essays, Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 5, Vol. 1.
- Mazaheri, Ali, (1372), Silk Road, vol. 2, translated by Malek Nasser Nuban, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research (research).
- Motamedi, Mahindakht, (1368), Maulana Khaled Naqshbandi and his followers, Pajang publishing company, Tehran. [in Persian]
- Manouchehri, Abbas, Iraj Ranjbar, (2009), the relationship between political philosophy and power in the political thought of Leo Strauss and Michel Foucault, Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 40, No 2. [in Persian]

- Maulana Sheikh, (1380), Khawariq Adat, in the collection of stories and sayings of Khwaja Obaidullah Ahrar, edited by Aref Noshahi, Tehran, University Publishing Center. [in Persian]
- Mirjafari, Hossein, (1380), the role of the Timurids and their support in the flourishing of Iranian culture and civilization, Sistan and Baluchistan University Journal of Humanities, special issue of history and social sciences.
- Mirjafari, Hossein, Karim Youssef Jamali and Dariush Mogoi (2014), Factors of the growth and decline of Iranian cities in the Timurid era, Iran and Islam Historical Research Journal, No. 17.
- Mills, Sarah, (2009), Michel Foucault, translated by Dariush Ashuri, Tehran, Nashr-e Ney. [in Persian]
- Waez Kashfi, Fakhruddin Ali (Maulana Fakhruddin Ali Safi), (1336), Lataif al-Tawaif, edited by Ahmad Golchin Maani, Tehran, Haj Mohammad Hossein Iqbal and Partners Company.
- Waez Kashfi, Fakhruddin Ali (Moulana Fakhruddin Ali Safi), (1356), Rashhat Ain al-Hayat, Vol. 1 and 2, corrected by Ali Asghar Moinian, Tehran, Navyani Charitable Foundation.
- Yekekhan, Mehdi, (2012), Social history of Iranian Shiites in the Timurid period based on religious customs and traditions, specialized scientific quarterly of the culture of special research on the history and history of Islam, No. 13.
- Foucault, Michel, (Summer, 1982), the subject and power, Critical Inquiry, Vol. 8, No. 4. pp. 777-795.
- Foucault, Michel, (2007) Security, Territory, Population: Lectures at the College de France 1977-1978, Basingstoke, Palgrave.
- Mahendrarajah, shiran, 2017, Tamerlanes, conquest of Herat and the politics of Notables, studia iranica, 46, pp 49-76.
- Meers, Jelter, (2013) the conceptual role of pastoral power in Foucault's genealogy social and political philosophy: advanced course prof, Bntoon Breackman.
- R. Hall, John, 2007, Historicity and cociohistorical Research, William Outhwaite and Stephen p. Turner, eds., the SAGE Handbook of social science Methodology. London: SAGE.